

بررسی اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای در روابط بین‌الملل

منوچهر پایور*

دیباچه

در این کار تحقیقاتی ما به بررسی این موضوع می‌پردازیم که دقیقاً اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای در روابط بین‌الملل چه وضعی دارد و اگر اشکالاتی دارد برای اصلاح آن چه باید کار کرد؟ مدتهاست که متخصصین روابط بین‌الملل در مورد موضوعاتی چون نقش اتحادیه‌های اقتصادی و سازمانهای بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول در جهان تحقیق می‌کنند و می‌کوشند تا از این طریق به این مهم پی ببرند که چگونه روابط بین‌الملل از لحاظ اقتصادی شکل گرفته و بازیگران

* دکتر منوچهر پایور، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و کاندیدای دکتری علوم سیاسی از دانشگاه مک گیل کانادا است. (payvar_m@yahoo.com)

تاریخ ارائه: ۱۳۸۶/۱۲/۲۰ پذیرش: ۱۳۸۷/۲/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پنجم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۱۴-۲۰۳.

مختلف در این رابطه چگونه برای تأمین منافع خود گام برمی‌دارند و در این رهگذر آینده آنها چگونه خواهد بود. قطعاً در حال حاضر بازیگران سیاسی که در عرصه بین‌المللی نقش اقتصادی ایفا می‌کنند جهت تأمین منافع خود اقدامات وسیع‌تری در مقایسه با گذشته انجام می‌دهند و بدین‌سان اوضاع سیاسی جهان پیوسته تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد و در همین حال اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان موضوعی علمی و میان رشته‌ای رشد و توسعه بیشتری داشته تا بتواند برای ما معلوم و مشخص سازد که به چه صورت جهت شناخت و تحلیل اوضاع کنونی اقدام نماییم. اما پرسش کلیدی که طی این نوشتار به پاسخ آن می‌پردازیم این است که آیا اقتصاد سیاسی بین‌الملل با توجه به این که مقوله‌ای است که از یافته‌های علمی علوم سیاسی و علم اقتصاد سود جسته می‌تواند در آینده صورت خوشایندی پیدا کند تا از این طریق پژوهشگران و کارشناسان مربوطه بتوانند در زمینه تخصصی خود در مقایسه با گذشته بررسی‌های جامع‌تری از موضوعاتی که بدانها قبلاً اشاره شده داشته باشند، فرضیه پژوهش این است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عین حال که رشد و توسعه داشته نتوانسته است به صورت موفق به موضوعات علمی خاصی توجه نشان داده و جهت بررسی آنها مفید واقع شود و باید جهت رفع این معضل هرچه سریع‌تر اقداماتی صورت بگیرد. هم‌اکنون به عنوان مثال برخی موضوعات چون از بین بردن فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی در برخی از کشورهای جهان چنانکه باید و شاید مورد بررسی قرار نگرفته و از این‌رو باید جهت رفع این معضل اندیشمندان و متخصصین گرایش اقتصاد سیاسی بین‌الملل علوم سیاسی فکری بکنند و بیش از پیش به کار خود سامان داده و به آن صورت خوشایندتری بخشند.

جهت تحلیل موضوع این نوشتار ما از نظریه بنحیصی استفاده خواهیم کرد. طبق یکی از نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل دولتها می‌توانند جهت تأمین منافع کشور در صحنه روابط بین‌الملل، همکاریهای خود را توسعه دهند تا از این طریق وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورها بهبود یابد. ما با بهره‌گیری از نظریه همکاری فرضیه خود

را مورد آزمون قرار داده و نشان می‌دهیم که در شرایط کنونی، متخصصین اقتصاد سیاسی بین‌الملل باید به صورت کامل‌تری پژوهش‌های خود را در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان و موضوعاتی چون نحوه توسعه همکاری‌های بین‌المللی و تأثیر مثبتی که این امر بر بهبود وضعیت کشورها دارد دنبال کنند تا این گرایش روابط بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای وضع بهتری پیدا کند. در ادامه بحث ما ابتدا چارچوب نظری بحث را معلوم و مشخص می‌نماییم، سپس توضیحاتی در مورد این موضوع ارائه می‌نماییم که اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقوله‌ای میان رشته‌ای است که باید از لحاظ علمی رشد و توسعه بیشتر پیدا کند تا بتواند کاربرد بیشتری داشته باشد، سپس تاریخچه اقتصاد سیاسی بین‌الملل را مرور کرده و نشان می‌دهیم که چه تغییراتی تاکنون در این گرایش روابط بین‌الملل رخ داده است و در پایان و در نتیجه‌گیری بررسی‌هایی که از گرایش اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای در روابط بین‌الملل انجام داده‌ایم را به صورت منسجم خلاصه می‌کنیم.

چارچوب نظری بحث

از لحاظ نظری می‌توان موضوع این نوشتار را از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد و درباره آنها بحث کرد.^(۱) طبق یکی از دیدگاه‌های موجود، اقتصاد سیاسی بین‌الملل به موضوع همکاری بین کشورها پرداخته و نحوه توسعه این همکاریها را بررسی می‌کند. طبق دیدگاه دیگری، اقتصاد سیاسی بین‌الملل به مسئله کاهش تنشها و چگونگی رفع اختلافات و منازعات بین کشورها مربوط می‌شود و طبق دیدگاه دیگری هم اقتصاد سیاسی بین‌الملل به موضوع کاهش نفوذ اقتصادی کشورهای توسعه یافته که تابع نظام سرمایه‌داری هستند در جهان مربوط می‌شود. از نظر ما موضوع این نوشتار باید براساس دیدگاه دومی که ما در بالا به آن اشاره نموده‌ایم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد زیرا این موضوع به طور واضحی به چشم می‌خورد که کشورهای مختلف دنیا جهت حل مشکلات اقتصادی که با هم دارند پیوسته تلاش می‌کنند اما همچنان به

دلایلی تنشها و اختلافات بین آنها وجود دارد و این موضوع باید برای ما جالب باشد و ما باید در تحلیلی که از مقوله‌هایی که به اقتصاد سیاسی بین‌الملل انجام می‌دهیم به آن توجه داشته باشیم. امروزه دولتهای کشورهای مختلف دنیا جهت تأمین منافع اقتصادی خود با یکدیگر رقابت دارند و در برخی موارد هم این موضوع باعث ایجاد تنش و درگیری بین آنها می‌شود. در چنین شرایطی کشورهایی که می‌توانند با توسل به ابزارهای مختلف حتی استفاده به موقع از نیروی نظامی خود از کشورهای دیگر سبقت بگیرند و آنها را پشت سر بگذرانند می‌توانند منافع خود را تأمین نموده و آینده سیاسی مناسب‌تری داشته باشند. بنابراین، ما براساس نظریه مذکور موضوعی که مطرح نموده‌ایم را مورد بررسی قرار داده و معلوم و مشخص می‌کنیم که اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقوله‌ای است میان رشته‌ای که هم به وضعیت سیاسی و هم به وضعیت اقتصادی کشورهای در حال حاضر مربوط می‌شود. از دیدگاه مذکور وضعیت سیاسی و وضعیت اقتصادی کشورها در حال حاضر مشکل خاصی دارد بدین معنی که در عرصه سیاسی همواره رقابت جدی بین کشورها جهت تأمین منافع خود وجود دارد که در این زمینه کشوری می‌تواند موفق‌تر باشد که با استفاده از قدرت سیاسی خود گوی سبقت را از کشورهای دیگر برآید و در عرصه اقتصادی هم رقابت سنگینی بین کشورها جهت تأمین منافع اقتصادی خود وجود دارد که در این زمینه کشوری می‌تواند از کشورهای دیگر امتیاز بگیرد. بدین‌سان تمامی کشورها مثلاً از لحاظ سیاسی جهت افزایش توان نظامی خود گام بر می‌دارند و از لحاظ اقتصادی هم جهت افزایش سوددهی سرمایه‌گذاریهایی که در کشورهای دیگر دنیا انجام می‌دهند گام برداشته و اقداماتی انجام می‌دهند. رقابت سیاسی و اقتصادی تمرکز یافته و سهمگینی که بین کشورهای مختلف دنیا وجود دارد در نهایت باعث خواهد شد که شماری از این کشورها از کشورهای دیگر پیشی گرفته و منافع خود را بیش از پیش تأمین نمایند. بنابراین، از نظر ما اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای علمی و میان رشته‌ای به مسئله رقابت و تقابل سیاسی و اقتصادی که

بین کشورهای مختلف دنیا جهت تأمین منافع خود وجود دارد مربوط می‌شود و در چارچوب این طرح نظری وضعیت اقتصادی سیاسی بین‌الملل در حال حاضر چگونه است و اگر اشکالاتی دارد باید چگونه و به چه وسیله‌ای جهت رفع آنها اقدام کرد. در ادامه بحث ما چنین استدلال می‌کنیم که اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای وضعیت مناسبی ندارد و لازم است که جهت رفع نواقصی که دارد سریعاً اقداماتی صورت بگیرد تا بتوانیم از آن در آینده به خوبی استفاده کنیم.

کاستی اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای و راهکارهای رفع آن

اقتصاد سیاسی بین‌الملل گرایشی است که در دل روابط بین‌الملل که شاخه‌ای از علوم سیاسی است جا دارد. روابط بین‌الملل چه ویژگی‌هایی دارد و تعریف آن چیست؟ روابط بین‌الملل به بررسی سیاست خارجی و موضوعاتی که مربوط به کشورهای مختلف در قالب نظام جهانی می‌شود می‌پردازد که این موضوعات عبارتند از نقش دولت‌ها، سازمان‌های غیرحکومتی و بین‌الدولی و شرکتهای چندملیتی.^(۲) قطعاً بررسی موضوعاتی چون نقش شرکتهای چند ملیتی در نظام جهانی به گرایش اقتصاد سیاسی بین‌الملل ربط دارد. کار شرکتهای چند ملیتی به سیاست خارجی کشورها مربوط می‌شود و صاحبان و مدیران این شرکتها در پی افزایش سوددهی خود به موضوعات اقتصادی چون نحوه گسترش همکاریهای اقتصادی بین کشورها توجه دارند. در همین حال قطعاً اقتصاد سیاسی بین‌الملل خود به موضوع روابط سیاسی کشورها و رابطه اقتصادی که بین آنها وجود دارد مربوط می‌شود. بنابراین، اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقوله‌ای است که هم جنبه سیاسی و هم جنبه اقتصادی دارد و به طور دقیق‌تر به سیاست یا روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل به عنوان دو گرایش علمی مربوط می‌شود. از آنجا که روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل دو گرایش علمی مجزا هستند پس اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقوله‌ای است میان رشته‌ای که ما درصدد هستیم ویژگیهای خاص آن را

تشریح و وضعیت آن را در حال حاضر بررسی نماییم تا از این طریق معضلات و مشکلاتی که دارد رفع شود و وضعیت مناسب‌تری در آینده پیدا کند. البته تاکنون بررسی‌هایی که درباره اقتصاد سیاسی بین‌الملل شده این موضوع را مشخص ساخته که در نهایت روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل به ترتیب به مفاهیم اقتدار سیاسی و بازارها مستقیماً مربوط می‌شوند. بنابراین، باید همواره در بررسی‌هایی که در این مورد می‌شود به مفاهیم مذکور توجه داشت. در یکی از منابع در این مورد چنین اظهار شده است که:

«در بیشتر موارد متخصصین و کارشناسان اقتصاد سیاسی بین‌الملل در این مورد با یکدیگر هم عقیده هستند که این مقوله در نهایت به این موضوع ربط دارد که از چه راه‌هایی نیروهای سیاسی دربرگیرنده دولت‌ها، نهادها و اشخاصی که بازیگر هستند به نظام‌هایی سامان می‌بخشند که از طریق آنها فعل و انفعالات اقتصادی نمایان می‌شوند. بر عکس تأثیراتی که فعل و انفعالات اقتصادی (شامل قدرت بازارهای جمعی و افرادی که در درون یا خارج از این جریان فعالیت دارند)، بر ساختارهای سیاسی و بازده آنها بر جای می‌گذارند چیست».^(۳)

با این همه، اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچنان از نقیصه‌ای رنج می‌برد و آن همانا توجه اندکی است که کارشناسان و متخصصین این گرایش روابط بین‌الملل به موضوعاتی چون چگونگی تداوم فقر در دنیا دارند. در این رابطه ذکر این نکته ضروری است که به مسائلی چون فقرزدایی در کشورهای مختلف جهان کمتر توجه می‌شود زیرا انجام چنین کاری از لحاظ سیاسی و اقتصادی چندان برای دولت‌ها ضروری نیست و تداوم فقر به منافع آنها در کوتاه مدت ممکن است صدمه وارد نکرده و تنها در بلندمدت منافع آنها را به خطر اندازد. دولت‌های کشورهای مختلف جهان از لحاظ سیاسی به مسائلی چون ایجاد هرچه بیشتر امنیت در داخل و خارج کشور توجه دارند و از لحاظ اقتصادی هم به مسائلی چون هموار کردن راه توسعه شرکت‌های داخلی در جهان توجه دارند زیرا امور مذکور برای آنها منفعت‌آور است. اما حل مشکلاتی مانند فقر جهانی که

به لحاظ سیاسی دولتها باید همکاریهای خود را با کشورهایی که در آنها فقر و تنگدستی به عنوان مشکلی اجتماعی جلب نظر می‌کند گسترش دهند که این امر برای آنها منفعت‌آور نیست و از لحاظ اقتصادی هم آنها باید به این تعداد از کشورها کمک کنند تا از لحاظ اقتصادی پیشرفت بیشتری داشته باشند که این امر هم به سود آنها تمام نمی‌شود. دولتها برای حل مشکل فقرزدایی در جهان اولیاتی قائل نیستند. در هر حال متخصصین اقتصاد سیاسی بین‌الملل به موضوعاتی چون فقرزدایی در عرصه بین‌المللی توجه کافی ندارند و از این لحاظ کار آنها معیوب و ناقص به شمار می‌آید که باید در آینده این معضل برطرف گردد تا این گرایش روابط بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای بیش از پیش رونق گرفته و وضعیت مناسب‌تری پیدا کند. قطعاً تداوم فقر در کشورهای مختلف جهان باعث می‌شود تا مردم از کار دولت و صاحبان سرمایه ناراضی باشند که این امر باعث ایجاد تنش بین دولت و صاحبان سرمایه از یک سو و مردم و دیگر آحاد جامعه از سوی دیگر می‌شود و این امر از لحاظ سیاسی و اقتصادی پیامدهای ناخوشایندی دارد بدین معنی که باعث ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی و همین‌طور نابسامانی اقتصادی و ضرر و زیان مالی می‌شود. بنابراین، خود این مسئله یعنی فقر و تنگدستی مردم در کشورهای مختلف دنیا هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی برای کشورها مشکل‌آفرین است و به همین روی باید هرچه زودتر حل شود. با توجه به این موضوع متخصصین اقتصاد سیاسی بین‌الملل باید هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی موضوع فقرزدایی را به صورت جامع‌تر و کامل‌تری مورد بررسی قرار داده و بیش از پیش به آن توجه داشته باشند تا این گرایش روابط بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای رشد و توسعه بیشتری پیدا کند.

تاریخچه علمی اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌الملل رشته علمی نوپایی است که در حال رشد و توسعه است. در مورد نقطه شروع اقتصاد سیاسی بین‌الملل در یکی از منابع چنین آمده:

« اقتصاد سیاسی بین‌الملل به صورت گرایشی میان رشته‌ای، جدید و مجزا در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰... ظهور پیدا کرد... رشد این گرایش حاصل تأثیراتی بود که دو عامل برجای می‌گذاشت. نخستین عامل باعث همبستگی اقتصادی هر چه بیشتر کشورها می‌شود و دومین عامل هم باعث ایجاد نیات سیاسی در جهان می‌شد تا همکاریهای اقتصادی بین کشورها رونق یافته و ثبات پیدا کند.»^(۴)

اما در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل متخصصین و کارشناسان از نظریه وابستگی جهت بررسی موضوعات مختلف استفاده می‌کردند. طبق نظریه وابستگی وضعیت اقتصادی و توسعه کشورهای فقیر همواره تحت تأثیر وضعیت اقتصاد سیاسی بین‌الملل که تحت تسلط کشورهای توسعه یافته است قرار می‌گیرد. اما در دهه ۱۹۹۰ این نظریه جذابیت خود را از دست داد و نظریه ثبات هژمونیک میان کارشناسان اقتصاد سیاسی بین‌الملل رواج پیدا کرد. طبق نظریه ثبات هژمونیک چنانچه دولتی بتواند از هر لحاظ بر نظام اقتصادی بین‌الملل مسلط شود بازارهای اقتصادی در کلیه کشورها آزادانه شکل گرفته و از این طریق وضعیت اقتصادی کشورها بهبود می‌یابد. در همین حال نظریه دیگری هم توسعه قابل توجهی پیدا کرد که بر اهمیت فعالیت گروههای فشار در کشورهای توسعه یافته که از لحاظ اقتصادی پیشرفت چشمگیری داشتند تأکید می‌کرد. طبق این نظریه فعالیت اقتصادی و سیاسی گروههای فشار در کشورهایی چون آمریکا باعث رونق اقتصادی جهان می‌شود. گروههای فشار در این تعداد از کشورها از طریق ایجاد تعامل و روابط نزدیک با دولت می‌توانند به عنوان مثال جهت رونق بخشیدن به امور تجاری خود در عرصه اقتصاد بین‌الملل گامهای ارزنده‌ای برداشته و بدین وسیله منافع اقتصادی خود را بیش از پیش تأمین نمایند.

اما در دهه ۱۹۹۰ رهیافتی به نام سیاست اقتصاد باز بر مطالعاتی که در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل انجام می‌شد تأثیر بسیار زیادی داشته و از لحاظ نظری در مقایسه با رهیافتهای دیگر جذابیت بیشتری داشت. یکی از کارشناسان در توصیف این نظریه چنین اظهار داشته است:

« رهیافت سیاست اقتصاد باز در مرحله نخست به عنوان واحدهایی که باید مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرند به وضعیت بنگاههای اقتصادی، بخشها یا عوامل تولید نگاه کرده، طبق وضعیتی که هریک از این واحدها در عرصه اقتصادی دنیا دارند منافع آنها را با توجه به سیاستگذاری اقتصادی دولت محاسبه می‌کنند، موسسات را به عنوان نهادهایی اثرگذار در پیشرفت و عمران کشورها معلوم و مشخص می‌سازند و آنها را به عنوان بازیگران جهانی در نظر می‌گیرند و در آخر هم در موارد لازم این موضوع را موضوعی مهم قلمداد می‌کنند که باید در عرصه بین‌المللی کشورها که از لحاظ برخوردار از منفعی که در هر جامعه‌ای مطرح هستند باهم تفاوت دارند تعامل داشته و همکاری نمایند.»^(۵)

در حقیقت طبق این رهیافت هنگامی گروهها یا تعدادی از افراد یک کشور جهت رسیدن به اهداف خاص خود در عرصه اقتصادی دنیا فعالیت دارند باید سیاستگذاری اقتصادی دولت را به نفع خود تغییر دهند.

هم اکنون، کارشناسان اقتصاد سیاسی بین‌الملل با تکیه بر رهیافت سیاست اقتصاد باز به سه موضوع توجه ویژه ای دارند که این موضوعات عبارتند از: موضوع شکل‌گیری دولت ملی، موضوع مدیریت جهانی و موضوع اقتصاد سیاسی جنگ. به طور خلاصه موضوع شکل‌گیری دولت ملی بر این مسئله تأکید دارد که چنانچه کشوری جهت ایجاد همکاری نزدیک‌تر اقتصادی با کشورهای دیگر گام بردارد می‌تواند بیش از پیش در عرصه اقتصادی پیشرفت نماید و دولت هم در این میان باید سیاستهایی را طرح و اجرا نماید که با وضعیت اقتصادی کشور سنخیت دارند. در این بین دولت می‌تواند از راهکارهای خاصی چون جلوگیری از تمرکز قدرت استفاده نماید. موضوع دوم یعنی مدیریت جهانی به مسئله‌ای که به تازگی بسیار مورد توجه است یعنی مسئله جهانی شدن ربط دارد. جهانی شدن مسئله‌ای است که در سالهای اخیر هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی به نحو عمده‌ای مورد توجه قرار گرفته است زیرا واقعیت امر نشان از این موضوع دارد که بر اثر ایجاد روابط تنگاتنگ

اقتصادی و سیاسی بین کشورها از لحاظ اجتماعی هم وضعیت کشورها تا اندازه‌ای صورت مشابهی پیدا کرده است. ایجاد روابط تنگاتنگ و نزدیک سیاسی و اقتصادی بین کشورها باعث شده تا در عرصه اجتماعی کشورها، مردم گرایشهای مشابهی در زمینه‌هایی چون تغذیه، آموزش، حقوق مدنی و سیاسی و امور اجتماعی داشته باشند. در این بین موضوع مدیریت جهانی نشان دهنده فعالیت‌هایی است که گروهها در داخل هر کشور جهت تأمین منافع سیاسی خود انجام می‌دهند. موضوع بعدی یعنی موضوع اقتصاد سیاسی جنگ هم به بررسی مسائلی می‌پردازد که در رابطه با جنگ‌های داخلی یا جنگهایی که در عرصه بین‌المللی از لحاظ اقتصادی و سیاسی حائز اهمیت هستند. به عنوان مثال هنگامی که کشوری با کشوری دیگر می‌جنگد برخی گروهها که از این جهت از لحاظ اقتصادی صدمه دیده‌اند تلاش می‌کنند تا هزینه‌هایی که از این لحاظ می‌پردازند را به گروههای دیگر تحمیل کنند تا بتوانند منافع اقتصادی خود را از این طریق تأمین نمایند.

به هر حال، هم‌اکنون اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان مقوله‌ای میان رشته‌ای تحت تأثیر رهیافت سیاست اقتصاد باز قرار گرفته و به نظر می‌رسد که این رهیافت می‌تواند در آینده راهگشای مشکلاتی باشد که در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به چشم می‌خورند. در این خصوص یکی از کارشناسان چنین اظهار داشته است:

«سیاست اقتصاد باز رهیافتی قدرتمند است که در آینده ثمربخش خواهد بود. موفقیت این رهیافت حاصل سه عامل خواهد بود؛ یکی اینکه از لحاظ علمی جالب توجه بوده است. دوم اینکه طبق این رهیافت باید مطالعاتی که در مورد اقتصاد سیاسی بین‌الملل انجام می‌شود استقرایی یا قیاسی باشند و متخصصین و کارشناسان مربوطه هم باید تأکید خاصی بر این موضوع داشته باشند. سوم رهیافت سیاست اقتصاد باز جزیی از نظریه‌های گسترده‌تر علمی است که جهت بهبود آن می‌توان از نظریه‌هایی که اقتصادی یا سیاسی نیستند و در رابطه با علوم دیگر مطرح هستند استفاده کرد.»^(۶)

دستاورد

اقتصاد سیاسی بین‌الملل گرایشی نوپا در روابط بین‌الملل است که مقوله‌ای میان رشته‌ای است، بدین معنی که هم به اقتصاد بین‌الملل و هم به سیاست یا روابط بین‌الملل و در پی آن به موضوع بازار اقتصادی و موضوع اقتدار دولت مربوط می‌شود. این گرایش به تدریج صورت مناسب‌تری از لحاظ علمی پیدا کرده اما همچنان از یک جهت ناقص است زیرا مطالعاتی که در این زمینه انجام شده هنوز برای ما معلوم و مشخص ننموده که چطور باید فقر و تنگدستی در کشورها را از بین برد. در عرصه بین‌المللی فقر و تنگدستی مردم به عنوان نوعی کاستی معنادار اقتصادی آن چنان که باید و شاید مورد توجه دولتها و عاملین اقتصادی قرار نگرفته است و باید متخصصین اقتصاد سیاسی بین‌الملل با الهام گرفتن از دستاوردهای علمی جهت رفع این کاستی معنادار هرچه سریع‌تر اقداماتی انجام دهند تا بدین سان اقتصاد سیاسی بین‌الملل وضعیت مناسب‌تری پیدا کند و راه رشد و توسعه را بییماید. بدین سان در روابط بین‌الملل، کارشناسان اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از دستاوردهای اقتصاد بین‌الملل و سیاست یا روابط بین‌الملل جهت اصلاح کار خود و توسعه این گرایش روابط بین‌الملل استفاده می‌کنند افقی روشن‌تر پیش روی خود خواهند داشت. تاکنون متخصصین اقتصاد سیاسی بین‌الملل تا این اندازه پیشرفت کرده‌اند که می‌کوشند تا با الهام گرفتن از رهیافت سیاست اقتصاد باز به کار خود هرچه بیشتر سامان ببخشند و مشکلاتی که در عرصه بین‌المللی وجود دارد را حل و فصل نمایند اما این موضوع هم وقتی سرانجام خواهد گرفت که بازار اقتصادی و اقتدار دولت در خدمت فقرزدایی در دنیا و موضوعات و مسائل مربوط به آن باشد. ❖

پي نوشتها:

1. Martin Hollis and Steve Smith, *Explaining and Understanding International Relations*, Oxford: Clarion Press, 1991, specially pp. 29-40
2. "International Relations" cited in [http:// en.wikipedia.org](http://en.wikipedia.org), 5/2/2008, p. 1
3. "International Political Economy" cited in <http://en.wikipedia.org>, 21/4/2008, p. 1
4. David Lake, "International Political Economy: A Maturing Interdisciplinary" cited in <http://webec.ucsd.edu>, 26/4/2008, p. 4
5. *Ibid.*, pp.11-12.
6. *Ibid.*, p. 29-30.